

دربارهٔ بخش نقد ترجمه

یکی از همکاران با نام آقای محمد شهباز طنزگونه‌ای درباره آداب نقد ترجمه برای ما فرستاده‌اند که در همین شماره تحت عنوان "به جهت انبساط خاطر" آمده است. در این مطلب آقای شهباز به فواید و دشواریهای نقد ترجمه اشاره کرده، نکات ظریفی را مطرح کرده‌اند. این مطلب انگیزه آن شد تا دربارهٔ بخش نقد ترجمه که اینک سومین شمارهٔ آن از نظر خوانندگان می‌گذرد نکاتی را متذکر شوم.

نقد ترجمه در غرب سابقه طولانی دارد. در سالهای اخیر افرادی با مشرب زیانسناسی چارچوبهایی نظری برای نقد ترجمه پیشنهاد کرده‌اند، اما ماهیت کار چنان است که منتقد نمی‌تواند ذوق و درک خود را به کلی از نقد بزدايد و به نقدي كاملاً عيني دست يابد. با اين حال نقد ترجمه در غرب فعاليتي عادي و ضروري تلقی می‌شود، درست مثل خود ترجمه، و در مجلات علمی و دانشگاهی جایگاه خاص دارد و مترجم می‌داند که ترجمه‌اش نقد می‌شود و البته انتظار تحسین و ستایش محض نیز ندارد. بسیار شنیده‌ایم از زبان اهل ادب که در ایران عموم نقدها آورده به اغراض نویسنده است، یا به کلی مدح است یا یکسره ذم. البته نمونه‌های خوب نقد که با رعایت اصول اخلاقی و انصاف علمی نوشته شده، در مجلات وزین کشور کم نیست. اما نقد در بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات غیرمنصفانه و کم‌مایه است، این گونه نقد متأسفانه مانع از رشد نقد سالم دانشگاهی شده چون فضا را مسموم کرده است. ما اکنون در موقعیتی قرار داریم که سخت به نقد ترجمه نیازمندیم. از شمار مترجمان سرشناس که نامشان پشت جلد کتاب، اعتماد خواننده را بر می‌انگیزد بسیار کاسته شده است. البته در میان جواترها مترجمان بسیار خوب نیز وجود دارند ولی اینان هنوز چندان شناخته شده نیستند. از آن گذشته تعدد مراکز انتشاراتی و تعدد مترجمان، اعتماد خواننده را سلب کرده است. نه قدر ترجمه خوب شناخته می‌شود، نه ترجمه بد تقییح می‌شود و نه خواننده می‌تواند از حق خود در برابر ناشر دفاع کند. ترجمه بد، کالایی تقلبی است که به خواننده فروخته می‌شود و نه تنها وقت و پول او را ضایع می‌کند که میل به خواندن را نیز در او می‌کشد.

از دیگر تأثیرات نامطلوب ترجمه‌های بد آن است که خواندن مداوم این قبیل ترجمه‌ها بر زبان گفتار و شیوه نگارش اهل قلم تأثیر می‌گذارد. از اهمیت این نکته نباید غفلت ورزید. چندی پیش در یکی از ماهنامه‌های ادبی مقاله‌ای را می‌خواندم که زبانی بسیار ضعیف و دیریاب داشت. عبارات بسیار بلند، تعبیرات و ترکیبات ناآشنا و بسیاری از ساختارها عاریه‌ای بود. آنچه اسباب تعجب می‌شد این بود که مقاله، ترجمه نبود بلکه تألیف بود و نویسنده هم فردی بود بسیار عالم و صاحب نظر در زمینه موضوع مقاله! نظیر اینگونه مقالات در مجلات و روزنامه‌ها کم نیست. این مقالات بیش از آنکه حاکی از ضعف توان نویسندگی نویسنده‌ها و سهل‌انگاری ویراستاران باشد، از تأثیر زبان ترجمه بر زبان تألیف حکایت می‌کند. البته ما به هیچ وجه طرفدار سنت‌گرایی در شیوه بیان نیستیم. آنچه از نظر ما اهمیت دارد، به‌خصوص در نگارش نثر غیرداستانی، وضوح، روانی و دقت زبان است که این ویژگیها البته با استفاده از کلمات، عبارات و اصطلاحات آشنا بهتر تحقق می‌یابد ولی از کاربرد

تعبیرات عاریه‌ای هم ابایی نداریم، بخصوص در مواردی که چاره نیست. ممکن است کسی بگوید خواننده ترجمه هنوز فرهنگ نقدخوانی پیدا نکرده و چون دیدگاهش هنوز مطلق‌گرایانه است، نقد نا موافق دیدگاه او را نسبت به مترجم و ترجمه‌اش به کلی تغییر می‌دهد. این سخن البته خالی از حقیقت نیست ولی نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقد نکردن باشد. چگونه می‌توان فرهنگ نقدخوانی را ایجاد کرد یا گسترش داد، جز با نوشتن نقد؟ کسانی که به ترجمه دل بسته‌اند به خوبی می‌دانند که آبروی صنفی و منزلت اجتماعی مترجمان از جانب دو گروه تهدید می‌شود: یکی آنان که در حریم ترجمه بیگانه‌اند زیرا در کارشان صداقتی و تعهدی نیست. دیگر آنان که تصور درستی از دشواریهای کار و محدودیتهای خود ندارند و صداقت و تعهدشان نیز کارگشا نیست. این دسته دوم باید بیشتر بیاموزند و بیشتر جانب احتیاط و انصاف را رعایت کنند. انصاف یعنی آنکه مترجم کتابی را ترجمه کند که از عهده آن برمی‌آید و چون به ترجمه کتابی آغاز می‌کند نهایت سعی خود را در ترجمه آن به کار ببرد.

البته نوشتن نقد خالی از مخاطرات اخلاقی نیست که منتقد باید از آنها برحذر باشد. یکی از مخاطرات آن است که منتقد فقط بر معایب انگشت بگذارد و نقاط قوت را نبیند. ما همچنانکه نقد ترجمه را ضروری می‌دانیم، از ضرورت پرهیز از مخاطرات اخلاقی نقد نیز آگاهیم و خواهیم کوشید تا حد امکان زبان نقد زبان شیرین انصاف و زبان مهرآمیز هدایت باشد تا بی‌جهت خاطر مترجم زحمت‌کشی مکدر نشود. از رحمت خداوند بزرگ امید داریم که ما را در این کار یاری کند.

علی خزاعی‌فر

یادداشت سردبیر

شاید برخی خوانندگان عزیز اطلاع داشته باشند که من در مهر ۱۳۷۲ با بورس دانشگاه فردوسی مشهد برای ادامه تحصیل به انگلستان رفتم. دورهٔ تحصیل چهارسال به طول انجامید و در آذرماه ۱۳۷۶ به ایران بازگشتم. در این مدت مجلهٔ مترجم مثل دیگر مجلات مستقل از مشکلات اقتصادی بی‌آسیب نماند و این بی‌گمان بر تأخیرهای مکرر در انتشار آن تأثیر گذاشته است. از سوی دیگر عدم حضور اینجانب در ایران و زمان درازی که صرف رفت و آمد برخی مطالب بین ایران و انگلستان می‌شد مزید بر علت شده بود. در اینجا ذکر سه نکته را ضروری می‌دانم:

اولاً، از زحمات بی‌دریغ همکاران مترجم، به‌خصوص آقایان عبدالله کوثری و علیرضا نوری، که در غیاب بنده بار انتشار مجله را بر دوش داشتند تشکر می‌کنم. و نیز لازم است محبت و لطف آقایان کریم امامی و دکتر مجدالدین کیوانی را که در این مدت ما را با زبان و قلم یاری دادند سپاس گویم. ثانیاً، بابت تأخیرهای مکرر در انتشار مترجم از کلیه خوانندگان خوب و صبور مترجم پوزش می‌طلبم. و بالاخره این نکته را متذکر می‌شوم که عزم ما برای انتشار مترجم از هر زمان دیگر جزم‌تر شده و مثل گذشته هدف و تلاش ما این است که هر شماره مترجم از شمارهٔ قبل آن مفیدتر و خواندنی‌تر باشد.